

معرفه المهدی (جلسه ۵۵)

صفحه ۶۷ قرآن را بیاورید. یکی از آخرین مباحثی که داشتیم عرض می‌کردیم در بحث معرفه المهدی، بحث فرهنگ تمحیص بود که یادم هست این بحث تا شهود اعمال رفت و بعد برگشتیم به سمت مبحث تمحیص مجدد. یک نکاتی رو آنجا عرض بکنیم. فرهنگ و سنت تمحیص مخصوص آیاتی که در آن تمحیص دارد نیست. این مهم است که کسانی آیاتش را پیدا کنند به عنوان یک سنت بسیار مهم که هم در قیامت اتفاق می‌افتد و طبق بحث‌هایی که داشتیم در قبیل قیامت، در ظهور و رجعت و این‌ها، این اتفاق مرتب می‌افتد. اگر بخواهید آیاتش را پیدا کنید، آیاتش خیلی زیاد است. اصلاً جا دارد به عنوان یک پروژه تحقیقی کسی باشد، آیات مربوط به تمحیص، این یک دسته از آیات است که طیبات با طیبات، خبیث‌ها با خبیث‌ها «لِتَمَيِّزَ اللَّهُ الْحَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» این‌ها خودش یک سرفصلی از آیات است. آیات مربوط به یأس، به معنای یاس، سنت یاس، یعنی رساندن تا مرز مایوس شدن. این خودش دوباره مربوط به همین بحث است، که اگر شما خواستید یک رشحه‌ای از آیاتش را می‌شود نشان داد.

حتی آیات مربوط به بحث‌های «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» این باز هم بحثش همین است. به چه دلیل؟ به دلیل این که اینجا به صورت فعل مضارع دارد می‌گوید چه می‌شود؟ دارد همینجوری «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» مدام دارد ظلمات را بر هم می‌گذارد و تاکید می‌کند، و طرف مدام دارد می‌رود به سمت ظلمات. یعنی مدام دارد در عمق ظلمت پیش می‌رود. آیاتی که خدا منافقین را لو می‌دهد، یعنی نمی‌گذارد منافق، منافق بماند. شما اگر این آیاتی را می‌بینید که «أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» فکر می‌کنید خدا أضغان و کینه‌های این‌ها را اخراج نمی‌کند؟ چرا اخراج می‌کند، به دلیل اینکه «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» اصلاً این سنتش است که «مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» کسی که مدت‌ها یک چیزی را دارد، و دارد کتمان می‌کند یعنی اخراج می‌کند! رفته رفته میریزد بیرون. برای همین است حتی در بحث منافقین، رفته رفته در آیات سوره توبه معلوم است که این‌ها شناخته شده‌اند، به خاطر اینکه می‌گوید «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» سر قبر این‌ها نیست. معلوم است که این‌ها یواش یواش شناخته شدند. یعنی خدا رفته رفته نمی‌گذارد منافق، منافق بماند.

من یک موقعی آیاتش را نگاه می‌کردم، دیدم این بحث خیلی آیه دارد، که به هر جهت در ابتلاء، مثلاً سنت ابتلاء، سنت ابتلاء سنتی است که مؤکد همین نکته است، جزء مقدمات همین نکته است که خدا با ابتلائاتی مدام دارد خبیث را از طیب جدا می‌کند. با ابتلائاتی که این ابتلائات سنگین‌تر می‌شود. لذا این به عنوان فرهنگ قطعی قرآن است. یعنی اگر آیاتش و دسته آیات این‌ها در بیاید، واقعاً برای خودش یک پروژه کامل جمع‌وجور، جمع‌وجور هم نیست. سنت تمحیص، تراکم، که حالا باید این‌ها را روی همدیگر بگذارند و اینکه در جهنم چه اتفاقی می‌افتد، برای همین است که در جهنم و بهشت، جهنم جای بدی است مطلقاً. یعنی این همان است که «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» خدا نمی‌گذارد خیر به جهنم راه پیدا کند. این برای خودش یک بحثی است، جهنم مرکز شر صد در صد است. یک موقعی هست یک منافقی خیلی کم منافق است. کسی که کم منافق است، خدا بیرون می‌ریزد او را برای ازاله، مثل یک چرکی که در بدن است و با یک جوش و کورک بیرون می‌ریزد. بیرون می‌ریزد برای چی؟ برای ازاله آن بیرون می‌ریزد. یعنی طبع سالم بدن این را بیرون می‌ریزد. یک جور منافقی ما داریم اینجوری است، گاهی اوقات من باب «حَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» گاهی اوقات این‌ها همینجوری هستند، کارهای بد انجام می‌دهند، خوب انجام می‌دهند، همه این‌ها. ولی ترکیبش درست است خلاصه، این‌ها یک بدی‌هایی دارد که این را بیرون می‌ریزد تا ازاله بشود. دیگر کسی ذاتش خوب نیست. یک منافقی است که ذاتش خوب نیست، حتی کارهای خوب انجام می‌دهد، ولی ذاتش خوب نیست. این را آن کارهای خوبی که انجام می‌دهد در دنیا با او تسویه می‌شود. یعنی در دنیا کارهای خوب او با او تسویه می‌شود و دیگر نمی‌گذارند چیزی به قیامت برسد.

از آن طرف هست که این بیرون می‌ریزد برای تقویت. یعنی بیرون‌ریزی خودش جور واجور است. یکی بدی‌ها و زشتی‌هایش بیرون می‌ریزد که تقویت می‌شود اتفاقاً، مثل حسد که وقتی بیرون می‌ریزد تقویت می‌شود. به من می‌گفتند نگذارید یک چیزی از

درون‌تان خارج شود و به صحن جلد و کالبدتان بیاید. این خودش مهم است. برای همین است آن آیات شهادت بر چیزی که این‌ها شکایت می‌کنند و «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ» با این که آیات قبلش دارد که جلدشان، سمعشان و بصرشان، همه دارد شهادت می‌دهد، منتها سمع و بصر، اعیان نیست، بصر به معنای عین نیست، بصر به معنای چشم و قواست، این‌ها شهادت می‌دهند، بعد این‌ها می‌گویند «قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» یعنی به کالبد اعتراض می‌کنند، چون گناه وقتی از درون به بیرون بریزد، یک مرحله‌ای جلو می‌رود و تقویت می‌شود به عبارتی. نفاق اگر بیرون‌ریزی دارد، یعنی یواش یواش دارد بیرون می‌آید دو جور است. یک موقع بیرون می‌آید که آن مقدار شری که در او هست، این مقدار شر ازاله شود که آماده شود برود بهشت. چون بهشت «طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ» طرف باید پاک شود تا برود بهشت. از آن ور ممکن است بیرون بریزد که تقویت شود، یعنی شر مدام در او تقویت می‌شود «ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» که روی هم روی هم مدام تراکم پیدا می‌کند ظلمات، که این به هرجهت همان «فَيَرْكَمُهُ فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ»

همین اتفاقی که در قیامت هست بکش عقب، بکش عقب می‌شود در قبیل ظهور. قبیل ظهور کلا با آن بحث مقدماتی که همیشه داشتیم، نسبت ظهور با قیامت. در حقیقت آن نسبت که شاید جلسات اول مفصل سرش ایستاده‌ایم. اتفاقات همیشه از این به بعد به صورت ابتلائات و ابتلائات سنگین، چون قرار است این سنت انجام شود، این که ما چه کار می‌کنیم غیر از این است که خدا چه طرحی دارد، ببینید خدا ممکن است یک طرحی داشته باشد، ولی ما چیکار می‌کنیم؟ ما باید وظیفه خودمان را انجام دهیم. طرح خدا مثلاً فرض کنید که یک نفر را فقیر می‌کند، می‌خواهد با فقر امتحانش کند، این در آیات قرآن هست «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» در سوره یاسین، خیلی در سور مختلف می‌شود که اگر خدا نمی‌خواست ما شرک نمی‌ورزیدیم، اگر خدا نمی‌خواست که ما... این خلط تکوین و تشریح است.

آن سنت الهی به سمت تمحیص می‌رود، حالا آیاتش را با دقت نگاه کنید، بعداً روایت این بحث را در مورد حضرت مهدی ببینیم. و تعداد اندکی اتفاقا باقی می‌ماند. منتها مؤمن خالص، نه لزوماً بقیه هم می‌روند جهنم، نه. کسانی مدام باید چلانده بشوند در این تمحیص‌ها، و چون خالص می‌شوند، باید رفته رفته یا به صورت محض ایمان دریابند یا به صورت محض کفر. یعنی آنچه که اتفاق می‌افتد یا محض ایمان می‌شود یا محض کفر. این‌ها هستند که عملاً با همدیگر درگیر می‌شوند و همه باید حواس خودمان و دیگران را جمع کنیم که آن قسمت خالص انقدر زیاد باشد که وقتی دارد بیرون می‌ریزد، به صورت یک کورک بیرون بریزد از ما، برای ازاله. حالا نکته‌اش را هم عرض می‌کنم، این بحث به خود بحث ولایت مرتبط است. یعنی شاخصش، شاخص ولایت است. کسانی که امروز نمی‌توانند به آقای پزشک‌های کمک کنند به دستور ولایت. این‌ها در ابتلاء خاصی قرار می‌گیرند، و کسانی موفق هستند که می‌توانند کمک کنند و می‌توانند اهداف انقلاب را با همین دولت جلو ببرند. یعنی کسانی که بتوانند با همین، چرا؟ چون ولایت این را می‌خواهد. بتوانند این کار را انجام بدهند، این‌ها در یک ابتلاء سنگین قرار می‌گیرند. حالا می‌شود، نمی‌شود. آخرش در می‌آید، در نمی‌آید. ما هم رمال نیستیم و نمی‌دانیم. انشاءالله هم بشود، به تعبیر امیرالمؤمنین که می‌فرماید «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو» به آن چیزی که امیدوار نیستی امیدوارتر باش، تا به آن چیزی که امیدواری. من الان می‌بینم بعضی‌ها بنایشان را گذاشتند زیر آب این شخص را بزنند. کلا بنایشان بر این است. یعنی حالت وحشی‌بازی که بزنیم لهش کنیم! در صورتی که آن چیزی که ولایت از انسان می‌خواهد این نیست، یک چشم بینا برای اینکه کار را جلو ببرد یا خطرات را تذکر بدهد، و کار انقلاب را جلو ببرد، با ایشان کار انقلاب را جلو ببرد. این از آن ابتلائات آخرالزمانی است.

و آن موقع است که وقتی، چرا تمحیص می‌شود؟ به خاطر این است که سنن است، چون قرار است برود بهشت، در قیامت، در قبلش باید یک چیزی شبیه بهشت ایجاد بشود. سنن الهی در اوجش می‌خواهد ایجاد شود با ابتلائات سنگین و با تمحیص سنگین. شما نگاه کنید، اگر بخواهند از این اورانیوم بمب درست کنند، این با پنج درصد و شش درصد و فلان و این‌ها در نمی‌آید. این برای مثلاً یک کارهای دارویی و از این چیزها در می‌آید. آن چیزی که با آن بمب در می‌آید، آن یک درصد خلوص

دیگری است که باید به آن درصد خلوص برسد. قرآن یک از سنت‌هایش این است. حالا بعداً آیاتش را نشان می‌دهم. یکی از سنت‌هایش این است که باید برسد به فئه قلیله تا بشود «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» یعنی باید به تعداد اندک برسد. و پیروزی را علامه در همین آیات یک تعبیری دارند که «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» تعبیر خیلی لطیفی اینجا وجود دارد که این بعد از شکست احد است دیگر، می‌گوید شما «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» هستید، چرا؟ چون خدا برایش این چیزها مهم نیست. این چیزی که برایش مهم است، می‌خواهد شیره مؤمن را بکشد و مؤمن را خالص بکند، و به تعدادی مؤمن دست پیدا کند. اگر به این تعداد دست پیدا کرده به اهدافش دست پیدا کرده «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» مدام ایام را متداول می‌کند که به این برسد، می‌خواهد به محض ایمان برسد، به مؤمنین خالص برسد، به مؤمنینی برسد که بعداً می‌ایستند، تا گاو و ماهی یک چیزی می‌ایستند، می‌خواهد به این برسد. وقتی به این برسد به اهدافش رسیده است، چون همینجوری که ما به سمت ظهور می‌رویم، این را به صورت یک بحث مفصل، من یک جاهایی هم مطرح کرده‌ام حالا کجایش را یادم نیست، ولی این نکته که حاکمیت و حکمرانی رفته رفته مردمی خواهد شد. ما دیگر تا چند وقت دیگر چیزی به نام مرز نخواهیم داشت. چیزی به نام ویزا نخواهیم داشت. چیزی به نام دانشگاه نخواهیم داشت. همانطور که الان چیزی به نام تاکسی نداریم. به جایش اسنپ و تپسی داریم. چیزی به نام بانک مرکزی و ارز رایج در مملکت‌ها، این را نخواهیم داشت. یواش یواش همه چی، قدرت حاکمیت‌ها دارد برداشته می‌شود، به جایش قدرت امت دارد در کل دنیا زیاد می‌شود. وقتی قدرت امت‌ها زیاد شود، امام می‌آید. لذا هرچقدر امت‌ها ایدئولوژیک‌تر فکر می‌کنند و پاک‌تر می‌آیند، اتفاقاً دارند جا را برای ظهور امام باز می‌کنند. یعنی امت‌های ایدئولوژیک که به وجود بیاید که حالا ما باید از ظرفیت اربعین و چه و چه استفاده کنیم. آن مردمی می‌شود اتفاقاً، می‌شود یک حکمرانی مردمی. قاعده انتخابات و فلان و این‌ها و صندوق انتخابات برویم و فلان و این‌ها... دیگر از این قواعد پیروی نمی‌کند.

همان‌جوری که عرض کردیم همه با امامشان مرتبط می‌شوند مستقیماً من بحث مفصلش را کردم رویاتش را هم گفتم. نه اینکه با موبایل مستقیماً وصل می‌شوند، مثلاً می‌روند در بله امام، یا واتساپ امام، نه. همه مستقیماً به امامشان وصل می‌شوند، امام هم «لَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» است آنجا، این جلوه‌اش بروز می‌کند، چون «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» دنیا یک مدل دیگر می‌شود. همان‌جوری که شما یادتان نیست، الان این دنیایی که ما در آن هستیم یک مدل دیگر است اصلاً، غیر آن چیزی است که قبلاً بود. اصلاً خود فضای دیجیتالی به ما نشان داد که دنیا می‌تواند یک مدل دیگری باشد. این ور حرف می‌زند آن طرف می‌شنود، آن طرف صوتش را می‌دهد این ور، این با آن تصویری حرف می‌زند. اصلاً یک مدل دیگر است. آن کسی هم که در آخرالزمان دارد که «قَاعَ صَفْصَفٍ» می‌شود، همه چیز شبیه قیامت می‌شود، همدیگر را می‌بینند و با همدیگر حرف می‌زنند. آنجا مفصل آن را توضیح دادم، نه با ابزار می‌بینند، همدیگر را می‌بینند. امام را هم می‌بینند. این یک مدل دیگر از دنیاست. دنیایی است که در لبه‌های بحث قیامت است، دنیاست ولی در لبه‌های بحث قیامت است. حالا چندتا آیه با همدیگر بخوانیم، این تمحیص لازم است، این تمحیص با آقای پزشک‌یان اتفاق می‌افتد، با آقای جلیلی هم اتفاق می‌افتد. یعنی شما فکر نکنید آنجا اتفاق نمی‌افتد. آنجا اتفاق می‌افتد. الان اتفاق می‌افتد. قبلاً اتفاق نمی‌افتد. نه، آنجا هم یک وظایف جدیدی برگرده مؤمنین قرار می‌گرفت که باید می‌رفتند آن کار را انجام می‌دادند. آن یک ابتلائات جدید بود، یک چیز دیگری بود. ابتلاء بود، ابتلاء اش فرق داشت. و در این ابتلائات شما منتظر ریزش‌های مختلف باشید، چون اساساً دست فرمان خدا این است، شما نباید ریزش تولید کنید، ما نباید ریزش تولید کنیم. ما نباید دست امام را به هم بزنیم و دست امام را خط بزنیم.

همین آیات حضرت موسی، آیات آن شیعه که بعداً ظاهراً سامری هم همین بوده که مشیت می‌زند و بعد حضرت موسی مجبور است مشیت بزند و بعدش فرار کند. اصلاً یک شیعه تندمزاج، برداشت کل برنامه حضرت موسی را خراب کرد. موسی داشت کار می‌کرد «مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ» داشت، داشت کار تشکیلاتی می‌کرد. کل برنامه موسی را این خراب کرد، که بعدش هم سر بحث فرعون می‌گوید دیگر که «وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْيَاقِيْنَ فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» می‌گوید «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» من کار اشتباهی کردم. یعنی امام می‌دانید که مجبور است پا به پای شیعه کار اشتباه بکند، حالا شما فحش می‌دهی

به فلانی هیچی. این هم می‌رود پشت آقا قایم می‌شود. آقا مجبور است سفت از این دفاع کند. یعنی بی‌خودی امام را می‌اندازی رو دنده، کار اشتباه منظور این نیست که امام اشتباه می‌کند، آن آخرش طرح در نمی‌آید. کما اینکه وقتی امام مجتبی گفتند با خوارج جنگید، یک عده سفت ایستادند که نه ما باید بجنگیم. سب امیرالمؤمنین بکنیم، سب علی ۲۰:۲۰، آمدند جنگیدند، خوارج را از بین بردند، خوارج موی دماغ معاویه بودند. بعد معاویه فضا را خالی دید، افتاد به جان امام مجتبی. اصلاً یکی از دلایلی که امام مجتبی این صلح‌ها و تاکید بر صلح و سازش و این‌ها، به‌خاطر یک سری شیعیان تندمزاج بود. این‌ها یا شیعیان، شیعیان هم نبودند، خوارج بودند، یا شیعیانی که به هرجهت با طرح ولی نمی‌روند جلو. شما طرح ولی را جلو نبری، آخرش می‌بینی که خود او هم مجبور است یک سری اشتباه کند، مجبور است مثلاً سفت پشت آقای پزشکان و ظریف و این‌ها بایستد، آن موقع است که شما داری او را می‌زنی، داری بد می‌زنی، یک موقع داری جواب می‌دهی، جواب می‌دهی، یک موقع نه، کلاً می‌خواهی از صحنه و از آفاق سیاسی کشور این مدلی حذف کنی، نه آن مدلی که مدام فضا بدهی، روشنگری کنی، شاخص بدهی! اینجوری نه. این روش قرآن است، این جوری نه. می‌خواهی همین جوری بزنی لت و پوارش بکنی، آن مردم هم که نمی‌فهمند. هر چند از آن ور می‌شود یک گروهی که دارد چی کار می‌کند؟ گروهی که دارد دست ولی را خط می‌زند. بالاخره معلوم است که الان آقا سعادت کشور را می‌خواهند، حل مسائل معیشتی کشور را می‌خواهند، ارتباط درست با بین‌المللی را می‌خواهند، این‌ها را می‌خواهند. این که معلوم است چی می‌خواهند.

لذا این را حواسمان باشد جزء ابتلائات بچه‌های انقلابی، و ماها به عنوان انقلابیون این جزء ابتلائاتمان است. ما اتفاقاً دیروز با آقای مخبر همین را گفتیم، چون شورای عالی جهاد، شورا عالی است، زیر نظر آقای مخبر و آقای رئیسی نبود، زیر نظر شخص حقوقی این‌ها بود. ما تاکید کردیم بر مبنای همین که بالاخره شورای عالی، شورای عالی است، ببینیم آقای پزشک‌ها شاید واقعاً با این کارهای جهادی هماهنگ بود، نباید بگوییم که هماهنگ است، گیریم که هماهنگ نیست، بله، ممکن است یک سری از کارها را ببریم در یک دفتر دیگر مثلاً ذیل یک جای دیگری. ولی از الان از ترس مرگ خودکشی کنیم، برای چی؟ برای چی ما باید از ترس مرگ خودکشی کنیم؟ شاید واقعاً به کارهای جهادی و مردمی و فلان و این‌ها پا داد. بگوییم نه پا ندهد، چی کار کنیم؟ باید همین کار را انجام بدهیم دیگر، مگر غیر این است؟

یک چند تا آیه بخوانیم و آماده بشویم برای اینکه جلسه بعدی اگر ان‌شاءالله در خدمتتان بودیم روایاتش را بخوانیم. این آیات را نگاه کنید. بسم الله الرحمن الرحيم «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر مؤمن باشید شما «أَعْلَوْنَ» هستید، اگر به ایمان دست پیدا کرده باشید شما «أَعْلَوْنَ» هستید، این یک مدل خواندن این آیه است. یعنی این مسیر آدم خودش را پیدا کرده است. حالا این آدم خودش را بعداً در آیات دیگر می‌بینیم. «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُوبُهَا» ما این ایام را متداول می‌کنیم «بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» تا این که خدا همین معلوم، تا این که خدا بداند. حالا این که می‌گویند معلوم ندارد، این خیلی مطابق با ترجمه درست نیست، یعنی مؤمن خودش را بالاخره نشان دهد، مؤمن باید ایمانش دربیاید. مؤمن باید در عملیات ایمانش دربیاید. وگرنه همینجوری می‌نشیند هیچ کاری هم نکند. این که عملیات نکرد، اصلاً این چه ایمانی است؟ ایمانی که طرف یک گوشه‌ای نشسته که ایمان نیست. «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» برای این است که از میان شما شهدا انتخاب کند. شهدا انتخاب کند نه «وَالَّذِينَ قُتِلُوا» انتخاب می‌کند. یعنی شاهدان بر این صحنه‌ها را انتخاب کند. این‌ها را پیدا بکند که بگوید آقا نگاه کنید ما بدر اینجوری کردیم، اینجوری شد، احد اینجوری کردیم تا آن مرحله‌اش اینجوری شد، بعدش اینجوری شد، اونجوری شد. سنن را بفهمد! ما هم می‌خواهیم یک سری آدم اینجوری پیدا بکنیم در شما. باید ایام متداول شود تا این اتفاق بیفتد. بگویند آقا شما زدید به خط، افتادید به جان این‌ها، این اتفاق افتاد. اتفاق بد این مدلی افتاد. «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «وَلِيَمَّخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» تا اینکه مؤمنین هم تمحیص بشوند، از آن ور کافرین هم تمحیق بشوند. این همان محض الایمان و محض الکفر که در روایت دارد همین است. از آن ور این‌ها مدام روی هم قرار بگیرند، آن‌ها این جوری شود «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ» شما فکر می‌کنید همینجوری می‌روید بهشت؟ معلوم است این‌ها مقدمات بهشت رفتن است و بهشت است، یعنی آن چیزی که در

ظهور هم هست همین است. «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» خدا این چیزها را نفهمد. آن موقع شما بروید بهشت. نه، باید این چیزها در وجود مؤمن دربیاید.

سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۴ را نگاه کنید. آیات معروفی است، منتها می‌خواهم از این زاویه آیه را ببینیم. دارد «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» این‌ها همان ابتلائات است «مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالصَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» این همان مؤمنین پای کاری‌اند که در نقشه خود رسول هستند. معلوم است این‌ها حرفشان این است، نقشه‌شان همان است، نقشه، نقشه رسول است، «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» آلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» باید برسد، این تخلص باید برسد، تا کجا؟ تا آنجایی که انقدر خالص پیش امام باقی بمانند، این‌ها اگر بگویند «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» پشتش این است که «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» یعنی این‌ها اگر به اینجا برسد، این سنن اینجا کار می‌کند! سنن منتظر تخلص است، مثل اینکه ظهور منتظر تخلص ۹۵ درصد به بالاست. می‌خواهد مدام ابتلاء ابتلاء، یادتان هست در همین بحث، بحث حضرت نوح مطرح شد؟ وقتی قرار شد قوم حضرت نوح عذاب بشود، خدا به نوح گفت که این دانه را بگیر بکار. هفت سال یک سری مؤمن ریختند، دوباره از آن دانه و گفت آن را بکار، تا نزدیک صد سال مدام این دانه بکار، مدام مؤمنین ریختند، ریختند، ریختند، چرا؟ چون قرار است آن نجات اتفاق بیفتد!

کسانی که به خواب پیغمبر تردید کردند در جریان صلح حدیبیه و آن اتفاقات سوره مبارکه فتح، آن‌ها ریخت. باید این اتفاق‌ها بیفتد. باید یک عده بریزند. چون قرار است آن نجات اتفاق بیفتد. نباید کسانی که دور و بر امام و دور و بر این چیزها، به‌خاطر یک پول و پله‌ای و یک پستی و مثلاً یک چیزی، این دیگر نباید در مومنین باشد. اگر این باشد مدام ابتلاء درست می‌کنند مدام بریزد، بریزد، بریزد، بریزد تا آن نجات اتفاق بیفتد. چون گاهی اوقات ما دنبال حضرت آقا می‌گردیم و دنبال یک سری چیزها، بخاطر این که یک پولی آنجاست، یک پستی آن‌ور برای ما ذخیره کردند، یا مترقب و متوقع که برویم به آن برسیم، ممکن هم هست برسیم، ولی مهم این است که کسی درصدی به این قضیه فکر نکند. من می‌خواهم کار ولی را انجام بدهم. به من می‌گویند درود بر یا می‌گویند مرگ بر، این‌ها خیلی مهم نیست که به من می‌گویند درود بر یا مرگ بر. مهم این است که من این کار ولایت را دارم انجام می‌دهم یا انجام نمی‌دهم.

این سنتی که تمییز، تراکم، تمحیص، نمی‌دانم از این عبارت‌ها «يُخْرِجُهُمْ مِنْ» این مدام دارد در قرآن تکرار می‌شود. سوره مبارکه یوسف را بیاورید. گفتم حضرت نوح انقدر معطل کرد که همه گفتند بابا ما را گرفتی! مدام می‌گویی الان عذاب، الان نجات، الان... باید بی‌باوران به ۲۹:۴۶ بریزند. این تکوینی‌اش است، تکوینی قضیه است، شما مدام باید باور کنید. منتها شما صورتی نشوید، چون که می‌خواهی جذب کنی، گاهی اوقات می‌خواهی بر اساس صورتی بازی جذب کنی. خب این کلا دست خدا را داری به هم می‌زنی. می‌خواهی خط و خطوط قرمز خدا و انقلاب را برداری تا یک عده جذب شوند، خب برای چه می‌خواهی اینجوری جذب شوند؟ کی گفته؟ یعنی اجازه‌اش را از کجا گرفتی؟ قرآن اجازه داده، ولی همچین اجازه‌ای داده که تو از این کارها کنی، یک موقع گفتند نرمش قهرمانانه. انسان آن دست فرمان را نباید یادش برود. چون اصلاً شاخص با اوست. در مسئله اجتماعی شما آخرش می‌توانی مشورت بدهی. آخرش می‌توانی یک فهمی را ارائه بدهی، وگرنه نمی‌توانی یک کار دیگری بکنی.

شما نگاه کنید آیه ۱۱۰ سوره یوسف، صفحه ۲۴۸ «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ» تا اینکه رسل مایوس می‌شوند دیگر. یعنی کار تا آنجا، تا آن مرحله از تمحیص باید برسد. «وَوَظَّنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» و گمان می‌کنند که دروغ به آن‌ها گفته شده است. که حالا مردم به آن‌ها دروغ گفتند یا نه، این بحث تصدیق و تکذیب است، یعنی ۳۱:۲۳ مثل «صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» یعنی ابلیس گمانش را تصدیق کرد، یعنی به صدق کشاند، منظور این است. اینجا «ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» یعنی رسل، انگار مثلاً صحنه‌آرایی صحنه این‌جوری شده که انگار این مطلب دروغ است. یعنی مطلب دیگر این‌جوری صحنه‌آرایی شد که اصلاً همچین چیزهایی هم ندارد، «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» اینجا در این نقطه «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» به‌خاطر اینکه یک عده‌ای باید پاکر خالصانه بمانند و «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» حالا دیگر باز دوباره سوره مبارکه انفال هست، آن

«لِيَمَيِّرَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ» این نکته که تراکم ایجاد می‌شود تا «فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ» باید تراکمش ایجاد بشود. این محض الکفر است، یعنی باید تراکم در خبیث ایجاد شود. یعنی خبیث متراکم شود تا این اتفاق بیفتد.

از این آیات زیاد است. من الان خیلی آیه در ذهنم هست که از این دسته آیاتی است که دارد این را نشان می‌دهد. حالا آن موقع، جلسه بعد انشاءالله این رافعاً داشته باشید، جلسه بعد روایاتش را می‌خوانیم که، نه روایاتش هم همین را به ما نشان می‌دهد که باید یک ابتلائات سنگین، ببینید هر قله‌ای با ابتلاء سنگین به دست می‌آید. اگر قله امامت «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» امت وقتی که می‌خواهد به یک قله‌ای دست پیدا کند با ابتلائات سنگین دست پیدا می‌کند، و البته این ابتلائات سنگین منظور این نیست که آدم خوش‌بین نباشد، اتفاقاً! چون ما همیشه فرض می‌کنیم که ما جزء رفوزه‌ها هستیم. نه برای چی؟ مدام می‌گوید ای بابا، ای‌موجی گریه می‌گذارد، می‌گوییم تمحیص است، تو چرا فکر می‌کنی آن وری؟ شاید این وری، خوش‌بین باشیم که ان‌شاءالله این وریم، منتها قواعدش را هم رعایت کنیم. این خوش‌بینی جزء چیزهایی است که بایسته‌های ورود در هر کاری است. یعنی شما می‌خواهید سلوک بکنید همین است. وزنتان را هم می‌خواهید کم کنید همین است، درس هم می‌خواهید بخوانید همین است. اگر می‌خواهید کار اقتصادی هم انجام دهید همین است. و گفتند کسی خوش‌بینی کند نسبت به آن «تجدوه» «تفألوا بالخیر تجدوه» این است.

یک موقع طرف از اول می‌گوید خدا ما را نمی‌خواهد دیگر، ما هم گناه کردیم. خب گناه کردیم خدا اتفاقاً می‌خواهد خودت را به تو نشان دهد، چقدر خوب است گناه کردی، خدا را شکر. باید بروی توبه کنی ولی با خوش‌بینی. یعنی این بدبینی در ۳۴:۳۵، شما ماجرای افک را نگاه کنید، در ماجرای افک یکی از سنگین‌ترین فتنه‌هاست برای مدینه. خدا هم می‌گوید «لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم» بعد آن موقع «خَيْرٌ لَّكُمْ» به خاطر اینکه پیامدش یک عالمه چیز است. یکی از بهترین چیزهایی که اتفاق افتاده آقای پزشک‌هاست، باور کنید، یعنی اولاً مردم و بچه حزب‌اللهی‌ها می‌توانند متراکم شوند. قبلاًها خودشان را روی دولت‌ها ول می‌دادند، فکر می‌کردند که دیگر دولت‌ها آمدند و همسایه‌ها یاری کنید تا من شوهرداری کنم! فکر می‌کردند اینجوری است، حالا فهمیدند که نه، باید سیستم متراکم خودشان را نگه دارند. این یک گام جدی است به سمت مردم‌سازی جریانی که بچه حزب‌اللهی‌ها «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» حالا می‌خواهم بگویم اتفاقاً این پیروزی است، پیروزی این نیست که شما بروی کرسی ریاست جمهوری را بگیری که، پیروزی این است که در حقیقت آن کلونی‌ها درست تشکیل شود، این پیروزی است! خیلی وقت‌ها ائمه می‌گفتند این دوره‌ای که ما در سر کار نیستیم، اتفاقاً دوره کادرسازی‌مان است، این نیست که گاهی اوقات می‌بینی که همه مشغول مدیریت آب و دان و نان و از این چیزها هستند، خدا این‌جوری می‌خواست که بچه حزب‌اللهی‌ها دوره کادرسازی‌شان شروع بشود به صورت جدی، این پیروزی است. منتها بله، تا وقتی که آن‌ها آن صحنه را که اونجوری واگذار کردند، این صحنه را هم که می‌گویند بی‌خیال، الان این دیگر پیروزی نیست، اما فرصتی برای تراکم بدنه انقلابی امروز به وجود آمده است که در زمان آقای رئیسی هم این فرصت نبود. امروز بسیاری از همین بچه حزب‌اللهی‌هایی که آن موقع در دولت آقای رئیسی بودند و امروز قطعاً جای‌شان در دولت آقای پزشک‌هاست. این‌ها بچه بسیجی‌های پاکاری بودند که حالا امروز می‌توانند فعالیت کنند، اگر مدام دنبال یک صندلی دیگری نروند. امروز روزی است که قاسمیان هم می‌تواند برگردد مشکلات، چون دیگر جایی ندارد برود، ما را از همه جا اخراج کردند. برای همین چی می‌شود؟ قاسمیان باید بیاید کادرسازی‌اش را بکند، این‌ها جزء «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» است. این‌ها جزء پیروزی‌هاست. ما به آن کادر برسیم، با توجه به اینکه حاکمیت کلا دارد از بین می‌رود، چیزی به نام رابطه امت و امام می‌شود. البته امام حلقه‌های میانی امت، رابطه این خواهد شد و به این سمت خواهد رفت. آنجا دست برتر با هر کسی است که کادر درست کرده، با هر کسی است که فضای ریبون را گرفته است، فضای «وَالَّذِينَ مَعَهُ» را گرفته، و این تمحیص‌ها و ابتلائات آخرالزمانی.